

# مقدمه‌یی بر

## «فلسفه اخلاق ملاصدرا»

سید محمد منافیان

کارشناس ارشد فلسفه و کلام، دانشگاه امام صادق

### چکیده

بازخوانی آراء صدرالمآلهین در اینباره نمی‌تواند به همه پرسشهای مورد نظر پاسخ گوید زیرا که شکلگیری فلسفه اخلاق به دوره معاصر تعلق دارد و سؤالهایی در آن مطرح است که صدرا درباره آنها بصراحت نظر نداده است. در عین حال می‌توان با تأمل در مبانی صدرایی، نوعی فلسفه اخلاق ارائه کرد، که بسیار ضروری هم هست. در این نوشتار، با توجه به این هدف، آراء صدرالمآلهین در باب فضیلت و سعادت بررسی شده است.

علم اخلاق یکی از شعب معرفتی حکمت عملی است. در این علم، چگونگی خوب بودن یا بد بودن رفتار انسانی بررسی شده و در راستای رسیدن به هدف متعالی اخلاق، توصیه‌هایی صورت می‌گیرد. اخلاق نیز همانند سایر علوم، بر مبادی تصوری و تصدیقی استوار است اما، از آنجا که علم کلی نیست، بسیاری از مقدمات آن نظری بوده و در علوم مختلفی بحث می‌شوند. فلسفه اخلاق بمعنای تأملات نظری در باب «اخلاق» است. شکلگیری علم اخلاق و بنای شالوده آن، هنگامی

### کلیدواژگان

اخلاق

حکمت عملی

فضیلت

فلسفه اخلاق

سعادت

عدالت

### ۱. مقدمه

اگرچه فلسفه اخلاق از قدمت چندانی برخوردار نیست اما، تأمل نظری پیرامون اخلاق سابقه دراز در تاریخ تفکر فلسفی دارد. اخلاق یکی از مؤلفه‌های حیات انسان و در تمامی اعصار زندگی او مورد توجه بوده است. بنابر گزارش منابع تاریخی، در میان اقوام کهن برخی همانند ایرانیان به اخلاق پسندیده مانند

میسر است که به چندین پرسش پاسخ گفته و مفاهیمی را تحلیل کرده باشیم. از آنجایی که مبادی یک علم نیز نوعی تأمل نظری درباره آن علم است، پس می‌توان گفت آنچه بعنوان «مبادی اخلاق» در سنت فلسفه اسلامی شناخته شده است، با آنچه تحت عنوان «فلسفه اخلاق» در سنت فلسفی غربی وجود دارد، قابل انطباق است. بر این اساس، می‌توان در فلاسفه اسلامی نیز نوعی فلسفه اخلاق جستجو کرد که بر دیدگاههای آنان درباره مبادی اخلاق استوار است. ملاصدرا نیز از این جمع مستثنی نیست. در آثار وی می‌توان پاسخ بسیاری از پرسشهای بنیادین اخلاق را یافت که از مجموع آنها فلسفه اخلاق صدرایی شکل می‌گیرد. البته بطور قطع،



راستگویی و جوانمردی مشهور بوده و ستایش شده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین، شهادت تاریخ علم مدوّن، بسیاری از فلاسفه و دانشمندان قدیم پیرامون اخلاق نوشته‌هایی برجای نهاده‌اند همانند کتاب اخلاق ارسطو. بنابراین، اخلاق نیز همانند بسیاری دیگر از ویژگی‌های انسان، از گذشته‌های دور مورد مطالعه حکما بوده است. این سنت، در دوره اسلامی، نیز تداوم یافت و حکماء مسلمان، پیرامون اخلاق به تأمل و نگارش کتاب پرداختند. ابن مسکویه رازی، نصیرالدین طوسی و جلال‌الدین دوانی از جمله فیلسوفانی هستند که به علم اخلاق اهمیت داده و کتابهایی چون تهذیب الاخلاق (ابن مسکویه)، اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف (طوسی) و اخلاق جلالی (دوانی) را به رشته تحریر درآورده‌اند.

«اخلاق» در جهان اسلام، بعنوان یک «علم» نیز مطرح بوده است و بهمین سبب، اصول علم‌شناسی فیلسوفان، در نگارش کتب علمی اخلاق، اثرگذار بوده است. بنابر اعتقاد حکیمان، هر علمی از سه جزء سامان می‌یابد: موضوع علم، مبادی علم، و مسائل علم.

موضوع یک علم عبارتست از: آن مفهوم اساسی بی که در آن علم مورد بحث واقع می‌شود و احکام ذاتی آن مورد شناسایی قرار می‌گیرد. مسائل علم نیز همان گزاره‌هایی هستند که در یک علم با موضوع آن ارتباطی ناگسستنی دارند. مقصود از مبادی علم نیز آن دسته از مفاهیم و گزاره‌هایی است که در شناخت تصویری و تصدیقی مباحث یک علم به آنها نیازمند می‌باشیم. بنا بر اعتقاد حکما، هرچند که مطلوب حقیقی یک علم همان مسائل علم است اما، پیش از ورود به مسائل یک علم، باید مبادی آن علم را مورد شناسایی قرار داد.

■ ملاصدرا در تعریف حکمت عملی، باعتبار غایت آن، چنین گفته است: حکمت عملی علمی است که غایت آن حصول عمل و یا شناخت کیفیت عمل باشد. البته چون غایت، خارج از خود علم است بهتر این است که علم را به موضوع آن تعریف کنیم.

آنچه که بعنوان مبادی یک علم بررسی می‌شود، تعبیر دیگری است از تأملات نظری پیرامون آن علم. بنابر یک اصل منطقی روش مورد استفاده در یک علم نمی‌تواند بیانگر مقدمات آن علم نیز باشد، لذا مقدمات و مبادی یک علم، در صورتیکه بدیهی نباشند، باید در علمی غیر از خود آن علم مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بعنوان اصول موضوعه یا مصادرات<sup>۲</sup> در علم مورد نظر پذیرفته شوند.

بنا بر آنچه ذکر شد، می‌توان اصطلاح «فلسفه اخلاق» را - که بمعنای تأمل نظری در باب اخلاق است - بگونه‌ی به کار برد که هم شامل یک دسته معرفت درجه اول گردد و هم برخی معرفت‌های درجه دوم را شامل شود. گزاره‌های علمی که، بعنوان مبادی علم اخلاق از سایر علوم اخذ می‌شوند، از جمله معرفت‌های درجه اول و ناظر به حقایق واقعی هستند اما تحلیلهای خاصی که ناظر به خود مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی است، مانند بحث ملاک خوب و بد یا چگونگی توجیه گزاره‌های اخلاقی، از سنخ معرفت‌های درجه دوم

۱. دوران، ویل، تاریخ تمدن، مجموعه مترجمان، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳۲.  
 ۲. اگر آن مقدمات براساس حسن ظن پذیرفته شوند تا در جای خود به بررسی آنها پرداخته شود، آنها را «اصول موضوعه» گویند اما اگر باشک، تردید و انکار قلبی مورد استفاده قرار گیرند، «مصادرات» گفته می‌شوند.



■ **غایت حقیقی علم اخلاق نیز حصول ملکه عدالت است و بدون آن، نفس انسانی در راهیابی به کمال ممکن خویش دچار مشکل می شود. واضح است که حصول این غایت در گرو عمل است.**

حکمت عملی به سه شاخه اساسی تقسیم می شود: الف) اگر اعمال انسان، از آنجهت که نظم دهنده و شکل دهنده به احوال شخص واحد هستند، مورد مطالعه قرار گیرد، «علم اخلاق» حاصل می شود.

ب) اگر اعمال انسان، از آن حیث مورد مطالعه قرار گیرد که با استعمال آنها، مشارکت عمومی انسانها با یکدیگر و زندگی اجتماعی آنها سامان می یابد، «علم تدبیر مدینه» یا «علم سیاست» تحقق می یابد.

ج) اما اگر اعمال انسان، از اینجهت که شکل گیری مشارکت خصوصی انسانها با یکدیگر بواسطه آنها تحقق می یابد، موضوع یک علم قرار گیرد آن علم «تدبیر منزل» نام خواهد گرفت.<sup>۵</sup>

بر این اساس روشن گردید که در علم اخلاق اعمال انسان بدون توجه به ارتباط او با دیگران مورد ملاحظه قرار می گیرد. ملاصدرا، در یک تعریف نسبتاً جامع که موضوع و غایت اخلاق را در بر دارد، چنین گفته است: «اخلاق علم به اموری است که به تنظیم حالت یک شخص، در تزکیه نفس و تصفیه ذهن، تعلق دارند. بواسطه تزکیه نفس و تصفیه ذهن، انسان مستعد قبول علوم نظری می گردد تا بدین وسیله، به

۳. ملاصدرا، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. همو، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۲۱.

به حساب می آیند. اگر «فلسفه اخلاق» را، در این معنای عام، در نظر بگیریم، خواهیم دید که فلاسفه متقدم، و از جمله مسلمانان، نیز بحثهایی در این زمینه ارائه کرده اند.

هرچند ملاصدرا، بشیوه گذشتگان خود، به نگارش کتاب اخلاق نپرداخته اما برخی از آثار او دربرگیرنده بسیاری از مسائل اخلاقی است. بعنوان نمونه، وی در شرح اصول کافی، بمناسبت احادیث «باب عقل و جهل» این کتاب، بحثهای مبسوطی پیرامون رئوس فضائل و ردائیل اخلاقی ارائه کرده است. همچنین در آثار فلسفی او، می توان بحثهایی را که گذشتگان تحت عنوان «مبادی اخلاق» ارائه کرده اند، پیدا نمود، هرچند که وی نظم و نسق خاصی به آنها نبخشیده است.

## ۲. جایگاه علم اخلاق در معرفت بشری

ملاصدرا نظر گذشتگان در باب تقسیم علوم را پذیرفته است. براساس این تقسیم حکمت (علم) بر دو نوع نظری و عملی بوده و تمامی علوم، بگونه ای در این دو دسته گنجانده می شود. علم اخلاق از شعب حکمت عملی است. ملاصدرا در تعریف حکمت عملی، باعتبار غایت آن، چنین گفته است: حکمت عملی علمی است که غایت آن حصول عمل و یا شناخت کیفیت عمل باشد. البته چون غایت، خارج از خود علم است بهتر این است که علم را به موضوع آن تعریف کنیم.<sup>۲</sup> تعریفی که براساس موضوع، برای حکمت عملی، ارائه شده عبارتست از: علم به اموری که وجود آنها به اختیار و عمل انسان وابسته است.<sup>۳</sup>

از آنجایی که افعال و اعمال اختیاری انسان یا در ارتباط با خود او و یا در ارتباط با دیگر انسانهاست،



سعادت حقیقی نایل شود.<sup>۶</sup> بنابراین، غایت اخلاق آنستکه انسان به اموری که به تهذیب و تصفیه نفس او از رذائل منجر می‌گردد عالم شود و فضائل اخلاقی را بشناسد و سپس به کار گیرد تا پس از تطهیر و تهذیب روح، فطرت دوم را کسب نماید. با کمک فطرت دوم<sup>۷</sup> می‌توان از عالم ظلمت نجات یافت و وارد عالم انوار گردید.<sup>۸</sup>

ملاصدرا بیان می‌کند که غایت غایت حکمت عملی، دست یافتن به ملکه عدالت است. حصول ملکه عدالت برای نفس، به دو نتیجه مهم منجر می‌گردد؛ اولاً، سبب می‌شود که قوای شهوانی و غضبی نفس حیوانی مزاحم عقل نظری در اکتساب کمالات خود نگردند؛ و ثانیاً، سبب حصول یک هیئت استعلایی برای نفس، نسبت به بدن و قوای آن گردد که بدنال آن، نفس بر وفق مصلحت و در طریق هدایت، به تدبیر بدن می‌پردازد.<sup>۹</sup> بر این اساس، می‌توان گفت که غایت حقیقی علم اخلاق نیز حصول ملکه عدالت است و بدون آن، نفس انسانی در راهیابی به کمال ممکن خویش دچار مشکل می‌شود. واضح است که حصول این غایت در گرو عمل است. (این مطلب، پس از بحث پیرامون کمال و سعادت حقیقی انسان، بخوبی معلوم می‌شود.)

بنا بر مطالبی که ارائه شد، متوجه می‌شویم که صحت و سقم این بحث و نیز وضوح بیشتر آن، در گرو بحث پیرامون چندین مفهوم اساسی است. عقل عملی، فعل ارادی، اختیار، سعادت، فضیلت، رذیلت، عدالت، ملکه، کمال، قوای شهوانی و قوای غضبی مفاهیمی هستند که در این بخش، برای توضیح مطلوب، به کار گرفته شد. این مفاهیم، بهمراه مفاهیم دیگری از قبیل خیر، شر، خوب، بد، خلق، حال، اجبار، اضطرار و شقاوت، مجموعه‌یی از

مهمترین مفاهیم «علم اخلاق» را تشکیل می‌دهند. شالوده بنای فلسفه اخلاق بر تأملات نظری پیرامون این مفاهیم استوار است.

همانگونه که گفته شد، در کتب فلاسفه پیشین نیز می‌توان تأملات نظری درباره اخلاق را دنبال کرد. آثار ملاصدرا نیز از این قاعده مستثنا نیست. وی در مواضع گوناگونی از کتب خود، باقتضای برخی مباحث، مطالبی درباره مبادی اخلاق ارائه کرده است. بعنوان نمونه، در جلد ششم از کتاب اسفار، بتفصیل، به مسئله جبر و اختیار انسان پرداخته است و همانند دیگر حکمای اسلامی، به مختار بودن انسان قائل است. مسئله جبر و اختیار یکی از مباحث مهم و محوری در فلسفه اخلاق به شمار می‌رود بدین معنی که با پذیرش اختیار انسان، مسئولیت اخلاقی او نیز ثابت می‌شود و تنها در این صورت است که می‌توان از آراسته شدن به فضائل اخلاق و پرهیز از رذائل آن سخن گفت.

بنا بر نوشته‌های ملاصدرا، آراء وی در باب مبادی اخلاق را می‌توان در ذیل هشت عنوان دسته‌بندی کرد:

۱- مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی، ۲- نفس انسانی و قوای آن، ۳- خلق، حال و ملکه، ۴- اراده و اختیار،

۶. همانجا.

۷. فطرت اول و فطرت ثانی از اصطلاحایی است که در میان برخی فیلسوفان، رایج بوده است. ملاصدرا فطرت دوم را هنگامی می‌داند که نفس به لطافت شدید و تجرد تام نزدیک می‌گردد. اما آنچه از ابتدای خلقت با انسان همراه است و توانایی ادراک معقولات محض را ندارد، فطرت اول است. تأمل در علوم الهی نیازمند کسب فطرت دوم است. ملاصدرا، المبدأ والمعاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹.

۸. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۸۹.

۹. همو، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۱۰.

۵- لذت، ۶- حسن و قبیح، ۷- فضیلت و عدالت،  
۸- سعادت و شقاوت.

اگر تمامی آثار ملاصدرا با چنین رویکردی مطالعه شود و آراء وی استخراج گردد، آنگاه می‌توان روایتی جامع از «فلسفه اخلاق ملاصدرا» به دست آورد. این نوشتار در تلاش است تا بمنظور گشایش راهی در این زمینه، آراء صدرالمآلهین را درباره فضیلت و سعادت بازخوانی کند.

### ۳. فضیلت و عدالت

تمامی اخلاق بر محور فضیلت و رذیلت استوار است. گزاره‌های اخلاقی همواره از خوب یا بد بودن افعال و اعمال خبر داده و در راستای تحقق هدف متعالی اخلاق بیان می‌کنند که آنچه باید در افعال انسان رعایت شود، همان خوبیها و فضائل است. اما فضیلت چیست؟

در نظام فلسفی ملاصدرا، مفاهیمی مانند فضیلت، خیر، خوبی، و... همگی بنوعی متافیزیکی تبیین شده‌اند. ملاصدرا مجذوب تجلیات «وجود» است و غیر از وجود، چیزی را موجود نمی‌داند. وحدت‌انگاری ملاصدرا سبب گردیده است که حقیقت همه مفاهیم و اشیاء را، بنوعی با وجود یا عدم پیوند دهد. وی بیان می‌کند که هر صفت وجودی، از آنجهت که یک صفت وجودی است، کمال محسوب می‌شود، خواه در عرف یا شرع آنرا فضیلت بدانند یا رذیلت. اما برخی از این صفات وجودی سبب زوال تعدادی از کمالات مخصوص به نفوس پاک و شریف می‌گردد و برخی دیگر به شرافت و ارزش آنها می‌افزاید. صفاتی که انصاف نفس به آنها به ارتقای شرافت نفس و کمال آن منجر می‌گردد، همان فضائل نفسانی بوده و رذائل نیز صفات مقابل آنها می‌باشند.<sup>۱۰</sup>

فضیلت و رذیلت، نسبت به مصادیق خود، «جنس» محسوب نمی‌شوند. ایندو، صفتی عارض بر آنها و غیرمقوم هستند و تقابل میان آنها نیز تقابل تضاد است.<sup>۱۱</sup> ملاصدرا، با نفی جنسیت فضیلت نسبت به انواع فضائل، ذاتی بودن (باب ایساغوجی) آنرا انکار کرده است. وی معتقد است که فضیلت امری عارض بر فضائل است اما این عروض، عروض خارجی نیست بلکه انتزاعی و در معنای «محمول من صمیمه» است (ذاتی باب برهان). بعبارت دیگر، فضیلت و رذیلت یکی از اعیان خارجی نیستند که تحقق عرضی (عرض مقولی) داشته و عارض بر فضائل و رذائل گردند، بلکه صرفاً در ذهن تحقق داشته و از حاق ذات مصادیق خود انتزاع می‌شوند. بنابراین می‌توان فضیلت و رذیلت را از معقولات ثانی فلسفی به شمار آورد.

دو مفهوم «فضیلت» و «رذیلت» از مفاهیم مشکک بوده و صدق آنها بر مصادیق خود، بصورت یکسان و متواپی نیست. ارزش و فضیلت افعال انسان منوط به مقدار اثری است که در صفای قلب و رفع کدورت آن دارد. هر عملی که به حالتی منجر شود که بسبب آن حالت، انسان به صفای قلب نزدیکتر شود، از عمل دیگری که به چنین حالتی دست نمی‌یابد، افضل است. بهمین صورت، بسبب اختلاف نفوس، افعال نیز آثار گوناگون و مختلف خواهند داشت. بسا یک عمل در شخصی بجهت لطافت طبع، اثر بیشتری در صفای روح او داشته باشد اما همان عمل، در شخص دیگری چنین نباشد. لذا، این مطلب قابل پذیرش است که برخی از انسانها با

۱۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۰۵.  
۱۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶.

در نظام فلسفی ملاصدرا،  
 مفاهیمی مانند فضیلت، خیر، خوبی،  
 و ... همگی بنوعی متافیزیکی  
 تبیین شده‌اند. ملاصدرا  
 مجذوب تجلیات «وجود» است  
 و غیر از وجود، چیزی را  
 موجود نمی‌داند.

تفریط، نوعی تقابل تضاد بالذات است اما میان حد وسط از یک سوی و «افراط و تفریط» از سوی دیگر نیز تقابل تضاد برقرار است اما تضاد بالعرض. دلیل بالعرض بودن این تقابل آنست که تضاد واقعی و بالذات میان فضیلت و رذیلت برقرار است اما چون فضیلت ملازم حد وسط و رذیلت ملازم با «افراط و تفریط» است، بواسطه‌ی آنها میان حد وسط و دو طرف دیگر تقابل بالعرض حاصل می‌شود. در نتیجه باید گفت که میان شجاعت و ترس تضاد بالعرض برقرار است.<sup>۱۸</sup>

اما چرا افراط و تفریط در یک صفت، رذیلت است؟ ملاصدرا بیان می‌کند که افراط و تفریط در اتصاف به صفات، سبب ضرر رسیدن به کمال نفس می‌گردد. افراط در یک صفت به ملکه علم ضرر می‌رساند و تفریط نیز سبب می‌گردد تا خیراتی که امکان حصول دارند برای نفس حاصل نشوند.<sup>۱۹</sup>

۱۲. ملاصدرا، شرح الأصول الکافی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۱۳. همو، الاسفار الاربعه، ج ۴، ص ۲۰۵.

۱۴. همان، ج ۹، ص ۱۱۷.

۱۵. همو، اسرار الایات، تصحیح محمد خواجوی، تهران،

انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۹۲.

۱۶. همو، الاسفار الاربعه، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۱۷. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۱۸. همان، ج ۳، ص ۲۱۵.

۱۹. همان، ج ۴، ص ۲۰۵.

انجام اعمال اندکی، به صفا و روحانیت قلب و روح دست یابند اما برخی دیگر، بواسطه اعمال بسیار، به آن نزدیک شوند.<sup>۱۳</sup> برخی از آنچه برای نفوس انسانی رذیلت به شمار می‌آید، مانند فسق، فجور و تهوّر، برای برخی از نفوس پست فضیلت است، همچنانکه افراط در شهوت، برای حیوانات از جمله فضائل است اما برای انسان رذیلت محسوب می‌شود.<sup>۱۴</sup>

ملاصدرا بر این باور است که اصل و اساس فضیلت انسانی، که مبادی اعمال حسن و نیکوی او هستند، «شجاعت»، «عفت» و «حکمت» است. در جایی نیز «حریت» را بعنوان وجه جمع شجاعت و عفت، بیان کرده است.<sup>۱۵</sup> او حُسن خلق را امری میانه (وسط) بین افراط و تفریط در صفات می‌داند،<sup>۱۶</sup> و بیان می‌کند که فضایل اخلاقی همگی در بین دو رذیلت قرار گرفته‌اند. بعبارت دیگر، افراط و تفریط در یک صفت رذیلت است و فضیلت حد وسط آندو می‌باشد. شجاعت، عفت و حکمت هر کدام در وسط و میانه قرار دارند و دارای دو طرف افراط و تفریط هستند:

شجاعت در میان تهوّر (افراط) و جبن (تفریط)، عفت در میان فجور (افراط) و خمودگی (تفریط)، و حکمت نیز در میان جربزه (افراط) و بلاهت (تفریط) قرار گرفته است.<sup>۱۷</sup> در اینجا، باید توجه داشت که میان واژه «حکمت»، در اصطلاح حکمت عملی و معنایی که در اینجا افاده می‌شود تفاوت وجود دارد. حکمت در اصطلاح اول، بمعنای علم است اما در اصطلاح دوم، بمعنای یک خُلق خاص. افراط در حکمت بمعنای اول مذموم نبوده بلکه حتی پسندیده و فضیلت محسوب می‌شود، در حالی که در معنای دوم رذیلت است.<sup>۱۸</sup>

میانه و توسطی که در اینجا مطرح شد، در مقابل افراط و تفریط، با همدیگر، است. تقابل میان افراط و



«اخلاق»

در نزد ملاصدرا، هموارکننده

راه انسان در دستیابی به سعادت است.

حصول ملکه عدالت که غایت علم اخلاق

است سبب برقراری تعادل در میان قوای

انسان گشته و سعادت حقیقی او را

میسر می‌سازد.

مادون خود و سوق دادن آنها بسوی طاعت عاجزند. این نفوس، بسبب غلبه این صفات، نمی‌توانند به سعادت خود دست یابند. همچنین، شر بودن افعال ذمیمه مانند قتل و سرقت نیز در قیاس با سعادت مدینه و منزل است. اگر ظلم را شر می‌دانیم بجهت مظلوم است و گرنه در قیاس با ظالم شر نیست.<sup>۲۰</sup> سرور و رئیس فضائل عملی نفس، «عدالت» است. عدالت چیزی جز اجتماع حکمت، شجاعت و عفت نیست. عفت فضیلت قوه شهوت و شجاعت فضیلت قوه غضب است. حکمت نیز فضیلت قوه علم و تفکر است. عدالت حاصل اعتدال و تناسب میان این سه قوه است. اعتدال قوه تفکر هنگامی تحقق می‌یابد که انسان فرق میان اقوال صادق و کاذب و نافع و ضار و افعال حسن و قبیح را بیابد. این قوه، در صورت تعادل، منشأ حصول حکمت می‌گردد. اعتدال قوه غضب و شهوت نیز در اینست که انبساط و انقباض آنها یا تحریک و سکون آنها، بنا بر حکمت عقل و شرعیت باشد یا بعبارت دیگر، نفس در امور حیوانی خود مطیع غریزه نگردد و از آن آزاد (حُرّ) باشد.<sup>۲۱</sup> ملاصدرا شرع و عقل را هادی و نجات‌دهنده

۲۰. همو، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱، ص ۷۶.

۲۱. همان، ص ۷۵.

۲۲. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۸۸-۸۹.

۲۳. همان، ج ۹، ص ۱۱۷.

ملاصدرا نافع و ضار را وسیله برای رسیدن به خیر و شر دانسته و معتقد است که ایندو، در قیاس با اشیاء مختلف، تفاوت پیدا می‌کنند؛ ممکن است چیزی برای یک شیء نافع باشد اما برای چیز دیگر ضرر. بر همین اساس، میان خیر و شر و نافع و ضار نیز تفاوت وجود دارد هرچند که نافع و ضار به خیر و شر می‌انجامند اما خیر و شر امور اضافی و قیاسی نیستند؛ آنچه خیر است در ذات خود خیر است و تفاوت نمی‌کند. دلیل این مطلب آنستکه خیر همان وجود و شر نیز همان عدم است.<sup>۲۲</sup> خیر بالذات آن چیزی است که همه اشیاء به آن مشتاق بوده و آنرا دنبال می‌کنند و، در حقیقت، همان وجود است. شر در مقابل خیر قرار می‌گیرد و میان آنها تقابل سلب و ایجاب برقرار است.<sup>۲۳</sup> بنابراین افراط و تفریط در یک صفت، نسبت به نفس شر بوده و چون خیر با کمال پیوندی ناگسستگی دارد، شر به عدم کمال منجر می‌گردد که همان رذیلت است.

ملاصدرا بیان می‌کند که خلقیات مذموم شر بالعرض است. خلقیات مذمومی مانند ترس، بخل، اسراف، کبر و یا افعال مذمومی مانند قتل و سرقت، در ذات خود شر نیستند بلکه خیر بوده و کمال اشیاء طبیعی، یعنی قوای حیوانی و طبیعی انسان، محسوب می‌شوند. شر بودن آنها نیز امری اضافی و با نظر به قوه شریف انسان، یعنی نفس ناطقه است. شأن نفس ناطقه اینست که بر تمامی قوای مادون خود مسلط باشد. لذا در صورت غلبه آن قوا، آثار آنها برای نفس ناطقه مزاحمت ایجاد کرده و سبب شر می‌شود. تمامی آنچه خلقیات ذمیمه خوانده می‌شود، برای نفوس حیوانی کمال است و شری برای قوای غضبی و شهوی محسوب نمی‌شود. شر بودن اخلاق ذمیمه، در قیاس با نفوس ناطقه ضعیفی است که از تسلط بر قوای

انسان دانسته و بر این باور است که در شرع امری نهی گردیده که از امور محسوس و لذات جسمانی می‌باشند و اشتغال نفس به آنها و موجب اسارت نفس و بازماندن آن از دستیابی به کمال می‌گردد.<sup>۳۳</sup> وی رهایی از قوای حیوانی و شیطانی نفس را به هدایت عقل و شرع ممکن می‌داند. در صورتیکه این سه فضیلت اساسی حاصل باشند، عدالت در میان قوا، تحقق خواهد یافت.<sup>۳۵</sup> عدالت در قلب و روح همانند اعتدال مزاج در بدن است: همانگونه که با حصول اعتدال مزاجی امراض بدنی زائل می‌گردد، با حصول عدالت نیز امراض قلبی یا همان خلقیات ذمیمه برطرف می‌شوند.<sup>۳۶</sup> اگر عدالت حاصل اجتماع فضایل مذکور باشد، ملازم با حُسن خلق است. حسن خلق تابع کمال عقل آدمی است. همانگونه که عقل بر دو نوع مطبوع و مصنوع است، بهمین صورت، خُلق حَسَن نیز یا فطری است و یا اکتسابی. حُسن خلق فطری تابع عقل مطبوع و حسن خلق اکتسابی تابع عقل مصنوع است. عقل در مقابل هوی قرار می‌گیرد و هر یک از آنها سه ویژگی دارد: عقل ملازم با تفکر، حکمت و اعتبار است اما هوی ملازم با طول آرزو، زیادی کلام و اطاعت از شهوات است. طول آرزو انسان را از تأمل و تفکر در حقیقت اشیاء و احوال مبدء و معاد بازداشته و نفس را به تفکر در امور زودگذر دنیوی و تحصیل اسباب آنها مجبور می‌کند. اشتغال به لذت و برآورده کردن شهوات نیز قلب را می‌میراند و اجازه پندگیری به آن را نمی‌دهد. بنابراین اخلاق فاضله ملازم با عقل و پیروی از آن بوده و اگر خلاف آن عمل شود، اخلاق رذیله بارمغان می‌آید.<sup>۳۷</sup> عقل در جوهر خود شدیدگشته و با پذیرش معرفت و یقین، به کمال می‌رسد. با اکمال عقل حُسن خلق نیز رخ داده، عمل انسان تمام گشته و عدالت حاصل می‌گردد.<sup>۳۸</sup>

اگر عدالت در میان قوا حاصل شود، آنگاه یک هیئت استعلایی (غلبه) نسبت به قوا برای نفس حاصل می‌شود و آنها خادم نفس خواهند بود. پیش از این نیز اشاره شد که حصول این ملکه سبب می‌گردد تا نفس، براساس مصلحت و در راستای هدایت، به تدبیر بدن اقدام کند. اما اگر عدالت حاصل نشود، بلکه نفس مقهور قوای غضبی و شهوی گردد، نفس در یک حالت هیئت انقیادی (تسلیم) نسبت به قوا قرار گرفته و دیگر توانایی دفع مفاسد را ندارد. هیئت استعلایی نفس ملایم با آن بوده و غریب نیست اما هیئت انقیادی از نفس غریب بوده و با ماده نفس یعنی بدن ملایمت دارد.<sup>۳۹</sup>

#### ۴. سعادت

«اخلاق»، در نزد ملاصدرا، هموارکننده راه انسان در دستیابی به سعادت است. حصول ملکه عدالت که غایت علم اخلاق است سبب برقراری تعادل در میان قوای انسان گشته و سعادت حقیقی او را میسر می‌سازد. ملاصدرا سعادت یک شیء را نهایت کمال ممکن برای آن دانسته و بر این باور است که سعادت یک شیء مقتضای طبع او و ملایم با ذات آن می‌باشد. بدنبال این تحلیل، وی معتقد است که سعادت و شقاوت انسان امری مطلق نبوده بلکه، براساس تمایز میان طبایع انسانی، متفاوت و نسبی است. انسانها همانند معادن طلا و نقره بوده و در عقل، اراده، میل و همت خود متفاوت هستند. بنابراین ممکن است آنچه برای یک انسان سعادت

۲۴. همو، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲۵. همو، الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۱۸.

۲۶. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲۷. همان، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۲۸. همان، ص ۵۰۱.

۲۹. همو، الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۶۹-۱۷۴.



## • اگر تمامی آثار صدر المتألهین

بدقت مطالعه شود

و آراء او با نگاههای کاربردی

بازخوانی گردد، آنگاه ماده خام

بسیار ارزشمندی حاصل خواهد شد

که راهگشای مطالعات

امروزین است.

محسوب شود نسبت به دیگری بجهت شرافت طبع او، شقاوت قلمداد گردد.<sup>۳۰</sup> تفاوت نفوس انسانی در سعادت و شقاوت به میزان استغنای نفس و مجرد آن از عالم ماده بستگی دارد.

سعادت هر قوه از قوای انسان با دست یافتن به مقتضای آن، در صورت عدم آفت، حاصل می شود. کمال شهوت حصول مشتهیات نفسانی بوده و کمال غضب غلبه و انتقام است. کمال قوه وهم نیز تمنا و امید است. قوای نفس ناطقه نیز هرکدام سعادت مخصوص خود را دارند. کمال و سعادت نفس، بحسب مشارکت او با بدن در عالم طبیعت (عقل عملی)، اینستکه در میان افعال نفس، عدالت تحقق یابد. حصول عدالت سبب می شود که نفس از قوای بدن انفعال نپذیرد؛ زیرا اگر میان قوای متفاوت و متضاد توسط و عدالت برقرار شود گویی نفس از آنها خالی بوده است.

ارتباط میان نفس و بدن در عالم طبیعت سبب انفعال آنها از یکدیگر می شود. نفس، به تأیید الهی، می تواند خود را بر بدن تحمیل کرده و از آن منفعل نشود اما گاهی نیز بدنبال اغوای شیطان و تزئین مشتهیات حیوانی، مغلوب بدن گشته و از آن منفعل می شود. در صورت تسلط نفس بر بدن و حصول ملکه عدالت، یک هیئت استعلایی برای نفس حاصل

می شود اما اگر انفعالات نفس از بدن بسیار باشد هیئتی انقیادی برای نفس حادث می شود که موجب شقاوت نفس می گردد.<sup>۳۱</sup>

سعادت حقیقی انسان بدنبال سعادت قوه نظری نفس حاصل می گردد. اصل و ذات نفس همان قوه نظری بوده و سعادت و کمال آن، شرف حقیقی انسان است.<sup>۳۲</sup> نفس، با استفاده از حرکات فکری و آراء علمی، صور اشیاء و ماهیات را برای خود حاصل کرده و به ادراک معقولات نائل می گردد. حصول معرفت به اشیاء و ماهیات را برای خود حاصل کرده و به ادراک معقولات نائل می گردد. حصول معرفت به اشیاء سبب می گردد تا نفس از مرتبه هیولانی خود خارج و به مرتبه بالفعل راه یافته و در ذات خود کامل شود. نفس انسان در دستیابی به سعادت با دو مانع داخلی و خارجی مواجه است: مانع داخلی همان هیولانی بودن نفس در ابتدای حدوث و مانع خارجی آن بدن است. با رفع هر دو مانع، نفس به سعادت حقیقی خود دست می یابد.<sup>۳۳</sup>

بنابراین، نفس تا هنگامیکه با بدن همراه است و در عالم طبیعت حضور دارد هرگز به سعادت حقیقی خود نائل نمی گردد اما می تواند بگونه‌یی عمل نماید که سعادت حقیقی را از دست ندهد. اگر نفس در این دنیا به ذکر خدا مشغول گشته و با ذکر صفات متعالی او، افعال او و کیفیت ترتیب وجود بر نظام احسن فرح یابد، می توان گفت که او با فراغت از بدن به سعادت قابل اعتنایی دست خواهد یافت، خصوصاً اگر معارف الهی را بشیوه یقینی فرا گرفته باشد.<sup>۳۴</sup>

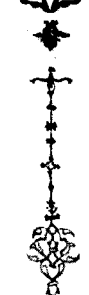
۳۰. همو، شرح الأصول الکافی، ج ۴، ص ۱۰۸۹-۱۰۹۱.

۳۱. همو، ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۷۰-۱۷۲.

۳۲. همان، ص ۱۷۶.

۳۳. همان، ص ۱۷۰.

۳۴. همان، ص ۱۷۴-۱۷۵.



همراهی بدن با نفس سبب می‌گردد که انسان، تا آخرین لحظات این ارتباط، به انجام اعمال خیر محتاج باشد. هر مسئله که توسط انسان مورد تحقیق قرار گرفته و ادراک شود، سبب جلای بیشتر آینه قلب او می‌گردد و هنگامی که افکار و آراء بیشتری در نفس حاضر باشد، صفای قلب بحدی می‌رسد که احتیاج به عمل چندانی نخواهد داشت. اما تا هنگامیکه انسان در عالم طبیعت باقی است از عمل مستغنی نمی‌گردد زیرا اگر چنین نباشد بسبب ظلمت عالم طبیعت آنچه از طریق علوم حاصل شده از دست خواهد رفت. بنابراین و برای محافظت از آنچه حاصل شده است باید به انجام اعمال خیر و طاعات پرداخت.<sup>۳۵</sup>

هرچند سعادت حقیقی انسان در گرو خروج از عالم طبیعت است اما، براساس تشکیکی بودن معنای سعادت، ملاصدرا سعادت انسان را بر دو نوع دنیوی و اخروی می‌داند. سعادت دنیوی به‌مراه اموری چون صحت و سلامتی، زیبایی و جمال ظاهری، شهامت، شجاعت و برخورداری از رفاه معیشتی حاصل است. سعادت اخروی نیز براساس ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود. ایمان همان شناخت حقایق اشیاء و عمل صالح نیز انجام عبادات و اعمال خیر است.<sup>۳۶</sup> بر این اساس، می‌توان انسانها را، براساس کمال یا نقصان، چنین تقسیم کرد: انسان یا کامل است یا ناقص؛ و نقصان یا بحسب دنیاست یا بحسب عقیبی. اگر انسان بحسب دنیا ناقص باشد، یا در مال و ثروت کمبود دارد یا در عزت و جاه. انسانی که از نظر عزت و جاه ناقص است باید از فرمانروای عادل اطاعت کند و آنکه از نظر مال و ثروت نقصان دارد باید به تجارت و کسب سرمایه بپردازد. اما اگر نقصان انسان بحسب عقیبی باشد، یا در علم کمبود دارد یا در عمل. اگر نقصان او بسبب کمبود علم باشد به کسی محتاج

است که بر عقلش بیافزاید اما اگر نقصان او بسبب نقص در عمل باشد، باید کسی او را بسوی اعمال خیر فراخواند. انسان کامل برطرف‌کننده نقص انسانها در زمینه اخروی است.<sup>۳۷</sup>

xxx

براساس آنچه گذشت، می‌توان این نتیجه را به دست آورد که اگر تمامی آثار صدرالمآلهین بدقت مطالعه شود و آراء او با نگاههای کاربردی بازخوانی گردد، آنگاه ماده خام بسیار ارزشمندی حاصل خواهد شد که راهگشای مطالعات امروزی است. نگارنده بر این باور است که با تأملی اندک در مبانی فلسفه صدرایی، می‌توان یک نظام فلسفه اخلاق ارائه کرد. بسیاری از اصول و مسائل این نظام فلسفی را می‌توان در عبارات خود ملاصدرا بصراحت، پیدا کرد اما بسیاری دیگر از آنها در زمره نتایج خواهند بود که، براساس مبانی صدرایی، استنباط می‌شوند و خود ملاصدرا به آنها تصریح نکرده است. برخی اصول فلسفی صدرا، همانند مسئله حرکت جوهری، می‌تواند اثرگذاری خاصی در فلسفه اخلاق داشته باشد.

دقت و تأمل در مبانی صدرایی و ارائه یک نظام فلسفه اخلاق، کاری بایسته است که نباید از آن غفلت کرد. البته یک نکته را نیز نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر چنین نظامی پرداخته شود به ملاصدرا منتسب نیست بلکه از آن یک فیلسوف صدرایی است، فیلسوفی که هرچند در بنیاد مسایل فلسفی، با ملاصدرا موافق است اما می‌خواهد در روزگار خود زیسته و مرد زمانه خویش باشد.

۳۵. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳۶. همان، ج ۴، ص ۱۰۹۶-۱۰۹۷.

۳۷. همان، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸.